



شماره‌ی ۹

چهارشنبه ۱۰ آبان ۱۳۹۶



گهات

نشریه‌ی مستندهای تلویزیونی

نگاهی به مستندهای

«گرچه‌های ناآرام» و «سپیده»



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ
عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ
وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا

سپاس خداوندی را
که بر بنده خود این،
کتاب را نازل کرد و
هیچ کجی و انحراف
در آن ننهاد.

قرآن کریم، سوره کهف
آیه نخست



کمان



نشریه‌ی مستندهای تلویزیونی

شماره‌ی ۹، چهارشنبه، ۱۰ آبان ماه ۱۳۹۶

نویسندگان:

رحیم ناظریان | مهدی اسدزاده | سهیل محمودی

همکاران:

مطهره کشاورز | اکرم سادات فاطمی | مهدی مجد | زکریا زرگانی
یا سرصدر نژاد | محمد حسین شفیق

عکاس:

سهراب خان زاده

مدیر هنری:

علیرضا بخشی

با سپاس از دبیرخانه‌ی جشنواره مستند
و کارکنان محترم خانه مستند انقلاب اسلامی

نشانی:

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از پارک ساعی، جنب بیمارستان
مهرگان بن بست مهرگان، پلاک ۳
تلفن: ۸۸۷۸۳۶۴۵ - ۸۸۷۸۳۶۴۵، کد پستی: ۱۵۱۶۷۳۵۶۱۴
خواننده‌ی گرامی، تمام شماره‌های نشریه‌ی کمان را می‌توانید از
سایت زیر دریافت کنید
www.khanemostanad.ir

خانه مستند
انقلاب اسلامی





میلاذ خالقی منش | کارگردان

نویسنده: مهدی اسدزاده

دنیای ذهنی میلاذ خالقی منش یه قانون مهم بیشتر نداره: خوب نگاه کن، ببین کجا احتیاج به حمایت هست و تمام انرژی‌ت رو بگذار برای بهتر شدن اوضاع! با همین دید، سال‌ها قسمت‌های مختلف مستند «شوک» رو کارگردانی می‌کرد؛ با همین دید برای گونه‌های در معرض خطر حیات وحش فیلم ساخت؛ و امروز هم با همین دید، دبیرانجمن مستندسازهای ایران شده. قبل از برنامه، دقایق زیادی با مسئولان جشنواره صحبت کرد و تا مطمئن نشد حقوق مستندسازهای حاضر تو جشنواره به خوبی رعایت می‌شه، حاضر نشد در مورد فیلم خودش صحبت کنه. خب زندگی هنری برای هرکس یه معنی داره. تولفت نامه شخصی میلاذ خالقی منش، روبروی زندگی هنری یه مترادف بیشتر نوشته نشده: مسئولیت.



التهاب در دنیای گربه‌ها

به گزارش روابط عمومی جشنواره تلویزیونی مستند، میلاد خالقی‌منش کارگردان مستند «گربه‌های ناآرام» که در فصل سوم جشنواره تلویزیونی مستند پذیرفته شده است، گفت: مستند «گربه‌های ناآرام» از یک ایده اولیه به پیشنهاد آقای فرشاد شکیبی، تهیه‌کننده فیلم شروع شد. ایشان پیشنهاد دادند که فیلمی در مورد وضعیت حیوانات در محیط زیست بسازیم که ما پژوهش شفاهی و میدانی را آغاز کردیم و در پارک‌های ملی مختلف تصاویری برداشتیم تا بدانیم که اصلا می‌توانیم درباره این موضوع فیلم بسازیم یا نه.



میلاد خالقی‌منش

نویسنده:

سهیل محمودی



در حین این جست وجوها در باغ وحش ارم با یک پلنگ ایرانی به نام ریکا مواجه شدیم. هیبت و جذبه این پلنگ در لحظه اول ما را چنان دربرگرفت که فهمیدیم که این همان سوژه‌ای است که دنبالش می‌گشتیم. در نتیجه، تمام فیلم ما محدود شد به یک حوزه و آن گربه سانان بزرگ ایرانی بود. گربه‌هایی که از دید من، گربه‌های ناآرامی هستند و وضعیت آن‌ها شدیداً ملتهب است. اگر چهار گربه سان بزرگ ایرانی (ببر، شیر، پلنگ و یوزپلنگ ایرانی) را در نظر بگیریم، دوتای آن‌ها به کلی منقرض شده‌اند.

این حیوانات هم صاحب نوعی شخصیت هستند و هم نماد وضعیت محیط زیست ایران هستند.

خالقی منش درباره تأثیرات تولید «گربه‌های ناآرام» گفت: خوشبختانه بعد از پخش این مستند، خبرهای

خیلی خوبی به ما رسید. الان طرح‌های خوبی فعال شده که در آن برای حمایت و بقای یوزپلنگ ایرانی در محیط زیست، از مردم کمک می‌گیرند.

دو یوز ایرانی در این فیلم حضور دارند با نام‌های کوشی و دلبر که الان در پارک پردیسان در محیط محافظت شده قرار دارند که بتوانند تولید مثل کنند.

پلنگ ریکا و کیجا هم یک همدم جدید پیدا کرده‌اند و تلاش‌ها ادامه دارد که نسل این گربه سانان منقرض نشود.

مستند «گربه‌های ناآرام» به تهیه‌کنندگی فرشاد شکیبی و کارگردانی میلاد خالقی منش تولید شده است و با پذیرفته شدن در فصل سوم جشنواره تلویزیونی مستند در تاریخ دهم آبان ساعت ۲۰ در قالب برنامه تلویزیونی جشنواره مستند روی آنتن خواهد رفت.



پوستر فیلم مستند «گربه‌های ناآرام»



دوربینی که نمی تواند یک پلنگ شکار کند!

یادداشتی بر مستند گربه های ناآرام، ساخته میلاد خالقی منش
نویسنده: رحیم ناظریان

در ظاهر باعث ارتباط اولیه با مخاطب می شود با توجه و کاربرد و کارکرد عواملی است که بدان اشاره کردیم و در ادامه، مجموع آنها و ترکیبشان، در لایه های زیرین به محتوای اثر، معنا می دهد. آثار سینمایی قابل توجه غالباً، هر کدام از عناصر یاد شده را با خلاقیت به کار گرفته و هر یک در راستای اندیشه ی کلی محصول نهایی نقشی به سزادارند. «گربه های ناآرام» مستندی علمی

عوامل مختلفی از جمله



روایت، تدوین، تصویر، صدا، موسیقی، گفتار متن و حتی استفاده درست از سکوت، در تأثیر فیلمی مستند، بر مخاطب نقش دارد. تمام عناصر یاد شده، هر کدام در جایگاه خود دارای قابلیت های ویژه ای از نظر تأثیر و ارزش هستند و البته ترکیب آنها با یکدیگر به شکل اصولی می تواند شاکله کلی اثر را بسازد. شکل فیلم، یعنی آنچه

است که به موضوع گربه‌سانان ایران می‌پردازد. ایران کشوری است که بیشترین تعداد گونه گربه‌سان در جهان را دارد. ده گونه گربه‌سان در ایران، حیات داشته و دارند که از این میان، دو گونه آن منقرض شدند و گونه‌های دیگر نیز در معرض انقراض قرار دارند. مستند با تصاویری آرشیوی از دلایل انقراض دو گونه گربه‌سان یعنی شیرایرانی و ببر مازندران آغاز می‌شود و با ارائه دلایلی مختصر از جمله شکار بی‌رویه سلاطین قاجار و شاهزاده‌های قاجاری، بخش ابتدایی مستند را به اتمام می‌رساند. در ادامه، فیلم وارد فاز جستجوگر شده و با رفتن به مناطق مرکزی ایران و حضور در مناطق حفاظت شده و زیستگاه گونه‌هایی از گربه‌سانان از قبیل پلنگ ایرانی و یوزپلنگ ایرانی درصدد یافتن رد پای آنان است.

مستند «گربه‌های ناآرام» همچون بیشتر آثاری از این دست، فاقد خلاقیت‌های سینمایی است و تنها با اتکا بر ایده‌ای اولیه سعی در بیان محتوایی خبری-تحلیلی دارد و صرفاً مستندی خبری و گزارشی به حساب می‌آید. ساده‌ترین

ایرادی که بر این مستند می‌توان گرفت، گفتار متن آن و به کاربردن کلیشه‌ای‌ترین حالت ممکن از این عنصر ساختاری است. با نگاهی گذرا به قدیمی‌ترین آثار مستند داخلی نیز می‌توان نمونه‌های درخشانی از کاربرد نریشن و گفتار را یافت که اینجا کمترین بهره‌ای از آن برده نشده است. به طور مثال نگاهی اجمالی بر مستندهایی مشهور همچون «خانه سیاه است» اثر فروغ فرخزاد و یا آثار مطرح و زبانزد کامران شیردل و خسرو سینایی می‌توان نمونه‌هایی متفاوت در گفتار متن را یافت. در بخشی از فیلم «خانه سیاه است»، دانش آموزان در حال شکرگزاری از خدا به خاطر اعضای بدنشان هستند. هر دانش آموز عضوی را بیان می‌کند در حالی که همان عضورا به خاطر جذام از دست داده است. یک پارادوکس، به تنهایی معنای گفتار متن را از تصویر مجزای می‌کند و خود دلیلی بر تاویل پذیری اثر می‌شود؛ یا برای نمونه در فیلم «جام حسنلو» اثر خسرو سینایی، روی تصویری از یک جام که نقش‌هایی متعلق به دوره باستان دارد، گفتار متنی درباره حسین منصور حلاج و ماجرای بر

●
مستند «گربه‌های ناآرام» همچون بیشتر آثاری از این دست، فاقد خلاقیت‌های سینمایی است و تنها با اتکا بر ایده‌ای اولیه سعی در بیان محتوایی خبری-تحلیلی دارد و صرفاً مستندی خبری و گزارشی به حساب می‌آید.



دار شدن اوست.

زدنی خود، جسورانه مقاومت می‌کند اما تعداد سگ‌های گله، بسیار بیشتر است.» گفتار متن، توضیح واضح‌تر است و به نظر درنگی برای حذف یا حداقل تغییر آن نباید صورت می‌گرفت؛ یا در جایی دیگر تصویر پلنگی را نشان می‌دهد که برای فرار روی دکل تیر برق رفته و آنجا نیز از تیرشکار چپان در امان نمانده و همان بالا آویزان، مرده است. حالا به گفتار متن که روی این تصویر است توجه کنیم: «حتی هنگامی که

نمونه‌هایی از این دست در سینمای خودمان به وفور یافت می‌شود اما در مستند «گره‌های ناآرام» همان ایراد همیشگی، بلکه اینجا با وضوح بیشتر به چشم می‌خورد. برای نمونه در یکی از صحنه‌ها که اتفاقاً آرشیوی هم هست، تعداد زیادی سگ گله، یک پلنگ را محاصره کرده‌اند و با حمایت چوپان‌ها پلنگ بی‌پناه را می‌درند. گفتار متن این است: «هر چند پلنگ با قدرت مثال

پلنگ برای رهایی به دکل های برق پناه می برد هم راه گریزی از آتش تفنگ های بی رحم ندارد.»

در کتاب سینما از دیدگاه هنر، نوشته دبری و استیفسون آمده است: «در موازات یا موازی بودن، ترکیبی است که در آن صدا و تصویر یکدیگر را تکرار می کنند و یکی از آن دو زائد است. حالا اگر مفهوم صدا را به گفتار متن نیز تعمیم دهیم، بی شک اصلی ترین عنصری که باید حذف شود، گفتار است.

«گره های ناآرام» مستندی محیط زیستی است که هشدار می دهد که هشدار مهم را گوشزد می کند. البته این هشدار پیشتر بارها و بارها از رسانه های مختلف بیان شده است و فیلم با تأکید مجدد آن تلاش دارد، علاوه بر مردم عادی، دولت را نیز برای یاری رساندن به پروژه های حفاظتی تشویق نماید. با این حال خود فیلم از فیلمی تقدیرنامه ای در قبال محیط بانان و تویبخی نامه ای برای شکارچیان از ناصرالدین شاه تا کنون، فراتر نمی رود.

«گره های ناآرام» درباره دو گونه پلنگ و یوزپلنگ ایرانی است اما در جست و جوییش در زیستگاه این حیوان، حتی

موفق نمی شود یک باریک قلاده از این گونه را به تصویر بکشد. فیلمی که درباره شکار بی دلیل این حیوانات است اما خود فیلمساز؛ جز در باغ وحش یا درمانگاه صحرایی حفاظت شده، هیچکدام از این دو گونه را در حالت طبیعی و آزاد با دوربینش شکار نمی کند. در نگاه اول شاید دلیل اصلی این ناتوانی، عدم توانایی گروه تولیدی این مستند برای یافتن این گربه سانان در زیستگاه طبیعی شان و یا شاید عدم بودجه کافی برای صرف هزینه ای بیشتر در جهت جست و جویی کارآمدتر باشد، اما هرچه هست چه اتفاقی یا عمدی، فیلم درباره انقراض این گربه سانان است و اتفاقاً نشان ندادن این دو گربه سان در فیلم، از نظر تأویلی رازی دردآلود را فاش می کند. این گربه سانان به شدت خود را از دیدرس انسان دور نگاه می دارند و عدم موفقیت گروه فیلم سازی در یافتن آنان و تأیید آنان بر ناتوانی در دیدن آنها، حسی تلخ در مخاطب به واسطه تشنگی ندیدن و فقدان آنان ایجاد می کند که کاملاً همداستان با مضمون اصلی فیلم است.



سرپناهی برای حیوانات بی پناه

خانم محبوب، زن جوانی است که در مستند «سپیده» با روایت عباس سندی به نگهداری از حیوانات اهلی و وحشی بی سرپناه می پردازد.

به گزارش روابط عمومی جشنواره تلویزیونی مستند، عباس سندی کارگردان مستند «سپیده» درباره این مستند گفت: آشنایی من با سوژه و کاراکتر اصلی فیلم کوتاه مستند «سپیده» یعنی خانم آزاده محبوب، به حدود سال ۹۱ برمی گردد که مشغول ساخت یک فیلم کوتاه داستانی بودم و برای سکانسی از آن فیلم، نیاز به یک گربه داشتم. خیلی اتفاقی، شخصی که ایشان را می شناخت به بنده معرفی کرد و در نهایت با کمک این خانم، من موفق شدم آن سکانس از فیلمم را بسازم، اما خود شخصیت و کار خانم محبوب برای من بسیار جالب توجه شده بود و من مصمم شدم که حتما فیلم مستندی درباره ایشان کار کنم.



عباس سندی

نویسنده:

سهیل محمودی



مهم‌ترین مسئله ای که توجه من را به این سوژه جلب کرد، ایثاری بود که در زمینه حمایت از حقوق حیوانات از جانب ایشان مشاهده کردم. این که شخصی، تمامی زندگی خودش را وقف این کار بکند و حتی شغل رسمی و اداری خودش را کنار بگذارد و برای زندگی و کار به نقطه‌ای در حاشیه شهر برود، برای من بسیار احترام برانگیز بود.

سندی اضافه کرد: موقعی که تصویربرداری کار را شروع کردم، کاملاً مطمئن بودم که این موضوع پتانسیل تبدیل شدن به یک فیلم بلند مستند را دارد و در نهایت به مستند «پناهگاه» رسیدم. اما احساس من این بود که بخش زیادی از جهان بینی شخصیت اصلی فیلم «پناهگاه» به خاطر سبک به‌خصوصی که من برای این فیلم انتخاب کرده بودم، قابل دریافت

نیست و در واقع فیلم «پناهگاه» به نوعی در رابطه با تمامی افراد و موضوعاتی بود که در آنجا اتفاق می افتاد. به همین خاطر تصمیم گرفتم تا یک فیلم کوتاه مستند فقط در رابطه با شخصیت خانم محبوب هم کار کنم، که البته با توجه به سبک فیلمسازی مستند، کاملاً متفاوت با فیلم «پناهگاه» باشد و نتیجه این مسئله فیلم مستند کوتاه «سپیده» بود که در سال ۹۳ تولید شد و تا زمان فعلی در جشنواره‌های مختلف داخلی و خارجی حضور داشته و موفق به کسب جوایزی هم شده است.

مستند «سپیده» به کارگردانی و تهیه کنندگی عباس سندی تولید شده است و با پذیرفته شدن در فصل سوم جشنواره تلویزیونی مستند در تاریخ دهم آبان ساعت ۲۰ در قالب برنامه تلویزیونی جشنواره مستند روی آنتن خواهد رفت.



روایتی کوتاه از حیوانات علیل

تحلیل فرم روایی مستند «سپیده» ساخته عباس سندی
نویسنده: رحیم ناظریان

پچیده‌تر است. مستند از اساس برای بازنمایی واقعیت جهان، برخلاف شکل دراماتیکش شکل گرفت. اما آیا یک بازنمایی بی‌کم و کاست از جهان پیرامون، مدنظر این شکل از سینماست؟ در توضیح این امر «بابک احمدی» در کتاب «آفرینش و آزادی» به شیوایی هرچه تمام‌تر، مبحثی را پیش می‌کشد که اختصاصاً برای سینمای مستند است: «زیبایی‌شناسی مستند ناگزیر از

شاید برای سینما مفهوم «بازنمایی» بحثی تازه باشد اما برای هنر، موضوعی است دیرین که از قرن‌ها پیش درباره‌اش قلم فرسایی شده؛ «ژرژ فرانژو» مستندساز فرانسوی می‌گوید: «فیلم من باید کامل‌تراز واقعیت شکل گیرد تا بتوانم به واقعیت، معنای دیگری بدهم.»

در گونه‌ی مستند، تشریح مبانی قواعد و درک مفهوم «بازنمایی» کمی

جنبه‌های مصنوعی عینی، از قاعده‌ها و شگردهای ساختن بحث می‌کند. آفرینش هنری البته که در آغاز کار با امور طبیعی سروکار دارد اما سرانجام منجر به پیدایش اثر هنری می‌شود که چیزی است مصنوع و یا ساخته شده که در آن نیروی آفریننده ذهن انسان، نقشی تعیین کننده دارد. میان فیلم (حتی اگر تلاش شده باشد که بازتولید وفادار امر واقعی باشد) با آن چه واقعیت خوانده می‌شود فاصله زیادی وجود دارد.» به زعم بابک احمدی و دیگر صاحب نظران، امر واقعی در فرایند تولید مستند، به شدت دچار تحریف شده و اطلاق عبارت «امر هنری» در صورتی قابل پذیرش است که نقش هنرمند در دستکاری در طبیعت و جهان، قابل لمس و مشاهده باشد.

مفهوم «بازنمایی» و چرایی و چگونگی آن، کلید درک، دریافت و ارزش گذاری بر بسیاری از آثار سینمای مستند در ایران است؛ چرا که تفاوت بازنمایی جهان واقعی با آن چه آفرینش هنری می‌نامند، به نظر می‌رسد همچنان توسط برخی فیلمسازان به درستی درک نشده است. اینجا فیلمسازان تاکیدشان بی هیچ

کم و کاستی، معطوف بر بازنمایی واقعیتی است که در جهان واقعی کشف کرده‌اند و غالباً سعی می‌کنند به دقت و وسواس زیاد یا با اتکا بر پژوهش و یا با تاکید بر خود سوژه، جهان را بی دستبرد نشان بدهند. اما آنچه آفرینش هنری را تایید می‌کند دریافتی است که فراتر از جهان واقع، در صدد رخ دادن است.

در فیلم «سپیده» تلاش قابل ستایش زنی به نام «آزاده محجوب» به تصویر می‌آید که مدت‌ها پیش شغلش در دانشگاه را رها و حالا در مکانی حفاظت شده، حیواناتی اهلی یا وحشی که دچار مصدومیت یا بیماری شدند را پرستاری می‌کند و از گرسنگی و مرگ نجات می‌دهد. اما آنچه طبق مقدمه ابتدایی این متن، می‌بایست در اولویت قرار می‌گرفت تا آفرینش هنری، به مثابه کپی از جهان واقعی نباشد، به تصویر کشیدن رنج بیماری تا بهبودی این حیوانات بود که تا حدودی با قاب‌هایی تاثیرگذار از این موارد، فیلم به سمت خلق جهانی نوین در ذهن فیلمساز نایل آمده است. اما این تمام اولویت او نبود! برای مستند «سپیده» اولویت، کاراکتری انسانی است که مسئولیت کمک به حیوانات



اما آنچه طبق مقدمه ابتدایی این متن، می‌بایست در اولویت قرار می‌گرفت تا آفرینش هنری، به مثابه کپی از جهان واقعی نباشد، به تصویر کشیدن رنج بیماری تا بهبودی این حیوانات بود که تا حدودی با قاب‌هایی تاثیرگذار از این موارد، فیلم به سمت خلق جهانی نوین در ذهن فیلمساز نایل آمده است.



بر روی خود حیوانات مصدوم گذاشت تا اثر نهایی را از یکنواختی «بازنمایی» دور نماید، اما از منظر فرم، خود را درگیر کلیشه‌ای روایی کرد که پیش‌تر در آثار بسیاری از مستندسازان، این فرم تکرار شده است. در ادامه، پس از کنکاشی بیشتر در این فیلم، این موضوع شرح داده خواهد شد.

گرچه ای با یک چشم کور، گربه‌ای بی‌دست، راسویی بیمار، سگی افلیج که خودش را روی زمین می‌کشد، پرنده‌ای کور، روباهی معیوب، اسبی بی‌پا، سگی بی‌دست، همه اینها توصیفشان با کلمات

زنجور را عهده دارد. تاکید مضمون فیلم بر کاراکتری انسانی، همان موضوع بازنمایی جهان واقع است که بی‌هیچ کم‌وکاستی وجود خارجی دارد و اینجا در فیلم، آنچه به نمایش درآمد، همان تلاش قابل ستایش آزاده محجوب است که آفرینش هنری را در حد خیرتقلیل می‌دهد.

نکته قابل توجه فیلم، در فرم آن، پنهان است که هم قابل ستایش و هم کلیشه است. ستایش از این نظر که فیلم گرچه در مدت زمان کم‌تر از ده دقیقه با پنهان نمودن چهره «آزاده محجوب» - زنی که حیوانات را تیمار می‌کند - تأکید بصری

نیز جذابیت دارد و البته هراس آور است، چه رسد به این که به تصویر کشیده شوند. مستند «سپیده» می‌توانست بدون هیچ توضیحی - حتی یک کلمه - به عنوان نریشن، این حیوانات را به تصویر بکشد و همه‌ی آن چیزی که مد نظر داشت را بیان کند. به تصویر کشیدن پرنده‌ای نابینا که چشم‌هایش از حدقه بیرون زده‌اند و با سرنگ به او غذا داده می‌شود به نظر برای دوربین سینما کار آسانی است و هیچ احتیاجی به توضیح اضافه ندارد. مستند ساز از کنار تصاویر کلیدی به آسانی عبور کرده و وجوه تاثیرگذار اثرش را کم‌رنگ کرده است. اگر فرصت بیشتری برای تصویربرداری از زوایای مختلف زندگی این حیوانات گذاشته می‌شد بی‌شک نتیجه کار مطلوب‌تر بود. آنچه در غیاب تصویر، خودنمایی می‌کند، تصویر زنجی است که این حیوانات، بدون این مکان حفاظت شده، متحمل می‌شدند و حالا با چنین احسانی از جانب کاراکتر زن فیلم، این رنج تنها در محدوده‌ی همان نقص جسمی حیوانات باقی می‌ماند و نه رنج تهیه غذا و علیل بودن.

در مستند «سپیده» نشان دادن

حیوانات علیل، در نوع خود هم ترحم برانگیز است و هم از نظر تصویری هراس آور. اما سوال اینجاست، چگونه این مفهوم به واسطه تصویر ارائه می‌شود؟ موسیقی چه کارکردی دارد؟ تدوین چگونه است؟ زاویه دید چیست و تاکید دوربین روی چه چیزی است؟ نکته مغفول مانده در مستند «سپیده» شقاوت تصویر و جایگزین شدن این شقاوت با محتوایی همچون ترحم به حیوانات است و البته بیوگرافی و زحمت زنی که این کارها را انجام می‌دهد. سینما با تصویر می‌تواند از طریق طرح شقاوتی زیرکانه و خشونت‌ی کنترل شده، ذهن را به فراسوی دریافت امری پنهان در محتوا سوق دهد. ورنه هرتسوک در فیلم «آگیره، خشم پروردگار» با نشان دادن چندباره رودخانه خروشان و طبیعت وحشی در جنگل‌های آمازون، سعی کرد خشم کنترل‌نشده‌ی کاراکتر اصلی و جنونش را در جهت القای محتوای فیلم نشان دهد. اما فارغ از این قابلیت، آن چیزی که به بحث ما مربوط می‌شود این است که فیلم «هرتسوک» از نظربصری با اتکاب بر خشونت تصاویر، شکلی جدید می‌یابد.

در فیلم «سپیده» فیلم سازاز جذابیت بصری خود حیوانات، فارغ و به خود کاراکترانسانی معطوف می شود. به عبارتی عنصر زیبایی شناختی سوژه به خوبی درک نمی شود و فرمی که برای فیلم در نظر گرفته شده، فرمی تاثیرگذار نیست. این که فرم به کار رفته در مستند «سپیده» همان فرم تعلیقی نخ نمایی باشد که به واسطه آن، کاراکترزنی که به حیوانات کمک می کند، نشان داده نشود تا مخاطب با ندیدن چهره ی او واکنشی احساسی داشته باشد، خیلی جذاب نیست. عدم نشان دادن چهره قهرمان مستند، در آثار گذشته بسیار تکرار شده است. به طور مثال در مستند «در جستجوی شوگرمن» بخش اعظمی از فیلم اختصاص دارد به حرف ها و اطلاعاتی که دو نفر درباره ی شخصی به نام رودریگز می دهند اما فیلم به گونه ای است که چهره و هویت این کاراکتر در نیمه ابتدایی فیلم نشان داده نمی شود. این تکنیک بارها در تولید آثار مستند به کار برده شده و به نظر، دیگر امروزه نخ نما شده است.

در مستند «سپیده» تا سه دقیقه پایانی نیز اصراری بر نشان دادن کاراکتر اصلی



فیلم یعنی زنی که پرستار حیوانات است، وجود ندارد و ما در طول فیلم فقط صدای او و اعمال او را می‌شنویم و می‌بینیم. اما با نشان دادن چهره‌اش در پایان فیلم، همان تکنیک تکراری معرفی قهرمان در لحظات پایانی رو می‌شود و شاید اگر هیچ‌گاه چهره‌ی او نشان داده نمی‌شد، بار معنایی بیشتری داشت. افشای هویت زن در پایان فیلم، کارکردی تعلیقی نیز ندارد. برای روشن تر شدن این موضوع، تکنیک روایی پنهان شدن کاراکتر در فیلم «سپیده» را با مستند «در جستجوی شوگرمن» مقایسه می‌کنیم. وقتی در مستند «در جستجوی شوگرمن» روایت، با حذف سوژه، یعنی «رودریگر» پیش می‌رود، دلیل این است که این خواننده امریکایی سال‌هاست شایعه‌ی مرگش منتشر شده اما در واقع او زنده است. موضوع به گونه‌ای است که مخفی نگاه داشتن چهره‌ی این خواننده بر تعلیق فیلم می‌افزاید و کارکرد مستقیم فرم روایی در محتوا مشهود است، اما در مستند «سپیده» پنهان نگاه داشتن چهره زنی که به حیوانات بیمار و رنجور کمک می‌کند و رونمایی از چهره‌اش در پایان فیلم، اساساً چه کارکردی دارد؟

تنها برداشت ممکن این است که از ابتدای فیلم این سوال در ذهن ما ایجاد می‌شود که این خانم نیکوکار، خودش چگونه است؟ پیراست؟ ناتوان است؟ و چندین سوال دیگر. اما وقتی در پایان فیلم فقط آن چیزی که مد نظر فیلم‌ساز است، قیافه‌ی این زن باشد، تمامی کارکردهایی که به واسطه‌ی غیاب او ممکن بود طرح شود، رنگ می‌بازد. از سویی در طول فیلم صدای زن در قالب نریشن روی تصویر قرار دارد و ما اعمالش را نیز می‌بینیم و گاهی نیز او را پشت به دوربین مشاهده می‌کنیم. وقتی این‌گونه از چهره‌ای در پایان فیلم رونمایی می‌شود، به نظر هیچ دلیل قانع‌کننده دیگری جز شکل و شمایل خود چهره باقی نمی‌ماند که البته این موضوع، خیلی جذابیت فرمی و محتوایی ندارد. بنابراین می‌توان فرم روایی مستند «سپیده» را فرمی بدون کارکرد در محتوا قلمداد کرد و تنها راه‌گریز از این بن‌بست، می‌توانست تاکید دوچندان کارگردان بر مشقت خود حیوانات و صد البته حذف نریشن باشد. اینجا نریشن با شرح وقایعی که می‌بینیم، هم توضیح واضح‌تری می‌دهد و هم این‌که حضور پنهان شده‌ی زن را لومی دهد.

جشنواره تلویزیونی مستند

Documentaries

The First TV Festival of The
Mostanad TV Holds

روایت حقیقت در قاب واقعیت
شبکه مستند برگزار می کند

فصل سوم نخستین جشنواره مستند

روزهای زوج | ساعت ۲۰:۰۰ از شبکه مستند

بازپخش ساعت ۲۴:۰۰

برای شرکت در مسابقه پیامکی
کد فیلم «گرچه های نا آرام» B2
کد فیلم «سپیده» B3



جشنواره مستند

شما می توانید بعد از تماشای هر قسمت امتیاز خود را از یک تا پنج ستاره از طریق سامانه پیامکی ۳۰۰۰۰۸۱ با زدن کد فیلم به همراه عدد ستاره مورد نظر ارسال نمایید. ضمناً می توانید از طریق کانال اطلاع رسانی جشنواره به آدرس @festmostanad و یا وبسایت جشنواره به آدرس www.festmostanad.ir در این نظر سنجی شرکت کنید.